



## تهدیدهای پیش روی تحصیل بدون مدرسه

دکتر نرگس سجادیه

عضو هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی

و بروز بیشتری یافته است. بسیاری از والدینی که این راه را برای تحصیل فرزند خویش برمی‌گزینند، افرادی آگاه و تحلیل‌گرند و همین امر، باعث شده است که گروه‌های خارج از نظام آموزش و پرورش رسمی، برای جست‌وجو و پایه‌گذاری راه و رسم‌های جدید تربیت تلاش‌های درخوری کنند و به نتایج قابل دفاعی نیز برسند.

در این میان، با وجود کارنامه درخشان این‌گونه تلاش‌ها در حوزه‌هایی از تربیت، تهدیدهایی نیز پیش روی تحصیل بدون مدرسه سر برمی‌آورند؛

وقتی نظام آموزش و پرورش، خطاهای راهبردی می‌کند و اوضاع تربیت در مدرسه، رو به وخامت می‌گذارد، یکی از گزینه‌هایی که برای تحصیل فرزند پیش روی افراد نگران از چنین روندی قرار می‌گیرد، تحصیل بدون مدرسه است. این والدین در خلوت خود هر چه بالا و پایین می‌کنند، آسیب‌های مدرسه را بیش از داده‌هایش به کودک می‌پندارند و از همین رو، عطای آن را به لقایش می‌بخشند، اما این تازه آغاز ماجراست. تحصیل بدون مدرسه در سال‌های اخیر در کشور ما ظهور

تحمل سختی و اراده‌ورزی بینجامند. در این حالت، با کودکی مواجه خواهیم بود که بر کودک ماندن خویش اصرار می‌ورزد و علاقه دارد شادی و رضایت و آزادی کودکانه‌اش مستدام باشد. این اصرار، می‌تواند مانع ورود وی به جریان جدی زندگی شود. جریان جدی زندگی، نیازمند تحمل ناخواستنی‌ها، و اراده‌ورزی است و کودکی که تجربه‌ای از این گونه نداشته باشد، قادر نخواهد بود به شکلی مناسب به عرصه جدی زندگی خویش وارد شود. در تحصیل بدون مدرسه، سخت‌گیری‌های آموزشی وجود ندارد، از قانون‌مداری مدرسه‌ای خبری نیست و از همین روست که در کودک، مقاومت و اراده‌ورزی ویژه‌ای نیز شکل نمی‌گیرد. بر این اساس، می‌توان گفت نازپروردگی تهدیدی است که از این زاویه، تحصیل بدون مدرسه را متأثر می‌سازد.

## ۲ ذوق‌زدگی از مهارت عملی - اجتماعی و مغفول انگاشتن توانمندی‌های پایه نظری

یکی دیگر از موارد مغفول در مدارس رسمی، مهارت‌های اجتماعی و عملی است. محتوای زندگی نظام آموزش رسمی ما و محتوای فربه نظری که قرار است به بچه‌ها آموزش داده شود، پای حفظی شدن و طوطی‌وار شدن را هم به مدارس ما باز کرده و نوعی از آموزش‌های نظری بی‌معنا را پیش روی کودکان مدرسه‌ای ما نهاده است. در واکنش به این حفظی‌گرایی و انبوه مطالب نظری بی‌معنا، مراکز تحصیل بدون مدرسه، بر مهارت‌های اجتماعی و عملی تمرکز می‌کنند و می‌کوشند تا به‌درستی، آموزش‌های نظری را نیز در ارتباط با زندگی روزمره بچه‌ها ساماندهی کنند تا معنادار شوند. این تلاش مبارک می‌تواند با چالش‌هایی نیز مواجه باشد. تأکید افراطی بر مهارت‌های اجتماعی و عملی و دشواری اتصال آموزش‌های نظری با مسائل زندگی روزمره کودکان در کنار مقاومت آن‌ها برای تمرین و تمرکز بر مسائل نظری می‌تواند به کم‌رنگ شدن آموزش‌های نظری و عدم تداوم آن‌ها بینجامد. این امر می‌تواند مانع شکل‌گیری و استقرار توانمندی‌ها و مهارت‌های پایه در کودکان

تهدیدهایی که باید به آن‌ها نگریست، آن‌ها را فهمید و برای تعدیلشان چاره‌ای اندیشید. بدون توجه به این آسیب‌ها، تحصیل بدون مدرسه، در باغ سبزی است که هیچ‌گاه رویت نخواهد شد و ممکن است سرخوردگی والدین و فرزندان را به دنبال داشته باشد.

بر این اساس، نوشتار حاضر ضمن اذعان به برخی فرصت‌های مغتنم و ابعاد مثبت و نتایج خواستنی تحصیل بدون مدرسه، بر آن است که به این تهدیدها اشاره و آن‌ها را بررسی کند. در این مجال، تهدیدهای این نوع آموزش از منظر تربیتی مدنظر قرار گرفته‌اند و به سایر تهدیدها از جمله تهدید حقوقی و نظایر آن پرداخته نشده است. بنابراین، موارد زیر را می‌توان شماری از مهم‌ترین تهدیدهای تربیتی پیش روی این نوع تحصیل دانست.

## ۱ کودکی فربه و بلوغ دست نیافتنی و دیریاب

از آنجا که کودکی مؤلفه‌ای فراموش‌شده در نظام رسمی آموزش ما به شمار می‌رود و شادی و رضایت، حلقه‌ای گمشده در مدارس رسمی ماست، یکی از دغدغه‌های اصلی مراکز و جمع‌های تحصیل بدون مدرسه، زنده کردن کودکی و تلاش برای شادی و رضایت درونی کودکان از فعالیت‌هاست. این دغدغه باعث آن می‌شود که کودکی بچه‌ها در این نوع از تحصیل به رسمیت شناخته شود، انتخاب آن‌ها اهمیت یابد و شادی و رضایتشان یکی از اهداف مهم تربیت باشد.

همین تأکید بر کودکی، می‌تواند شکل افراطی نیز به خود بگیرد و مانعی بر سر راه تکوین بلوغ فکری و ارادی کودک باشد. در این حالت، خواسته‌های کودک، محوریت می‌یابند و با مصلحت‌های بزرگسالانه حد نمی‌خورند؛ انتخاب‌های او به رسمیت شناخته می‌شوند و دست‌خوش تغییر و اصلاح نمی‌گردند؛ شادی‌های او اصالت می‌یابند و فعالیت‌ها بر مدار آن‌ها شکل می‌گیرند. این تأکیدها اگر با ملاحظاتی همراه نشوند، ممکن است به خودمحوری کودکانه و مقاومت برای بزرگ شدن، پذیرش مسئولیت،



**جریان جدی زندگی، نیازمند تحمل ناخواستنی‌ها، مقاومت و اراده‌ورزی است و کودکی که تجربه‌ای از این گونه نداشته باشد، قادر نخواهد بود به شکلی مناسب به عرصه جدی زندگی خویش وارد شود**

شود. در این میان، ممکن است توانمندی‌هایی چون تمرکز و تحلیل، نوشتن، حل مسئله و مهارت‌های پایه ریاضی و ادبیاتی، که نیازمند تمرین و ممارست‌اند، مغفول واقع شوند و والدین و مربیان پس از چندین سال، متوجه این ضعف در کودکان گردند.

### ۳ تافته جدا بافته بودن

از سوی دیگر، هزینه‌ها و دشواری‌های تحصیل بدون مدرسه و مخاطره‌های پیش روی آن باعث شده است که خانواده‌های خاصی به آن روی آورند. این خانواده‌ها، اغلب دارای ویژگی‌هایی چون تحصیلات بالا، سرمایه فرهنگی قابل توجه و تمکن مالی‌اند. این ویژگی‌های متمایز از جامعه عادی می‌تواند فضاهای ناظر به تحصیل بدون مدرسه را به جزیره‌هایی منفک از بافت جامعه عادی تبدیل کند و به تدریج، میان کودکان مشغول در این مراکز و کودکان حاضر در نظام رسمی آموزش فاصله عمیقی بیفکند. همچنین، تمایز آموزش‌های این نوع کانون با مدارس معمول، در مدارس غیر رسمی وجود دارد باعث می‌شوند که کم‌کم، افرادی که در این مدارس تحصیل می‌کنند با جمع محدودی حشرونشر بیابند و از فضای عادی جامعه متمایز شوند. این تمایز می‌تواند به نگاه از بالا به اقصای جامعه و خودحقیقت‌پنداری نیز منجر شود؛ نوعی حس تافته جدا بافته بودن که روابط این گروه از کودکان را با کودکان دیگر مختل می‌کند.

### ۴ محدود شدن جمع دوستی

یکی دیگر از ابعاد تهدیدآمیز کانون تحصیل بدون مدرسه، محدود شدن جمع‌های دوستی و کاهش گزینه‌های در دسترس کودکان برای دوستی است. به دلیل هزینه‌های بالا و مخاطرات این نوع تحصیل و تعداد اندک طرفداران آن، معمولاً مدارس غیررسمی<sup>۱</sup> با جمعیت‌های کم تشکیل می‌شوند و تعداد کودکان در هر گروه یا پایه، به نسبت مدارس معمول کمتر است. این کمی‌تعداد، در کنار احتمال مهاجرت خانواده‌های کودکان حاضر در این مدارس، می‌تواند

باعث کاهش گزینه‌های کودکان برای دوستی و نیز تجربه جدایی‌های جانکاه شود. درحالی‌که تهدید پیشین بر تمایز تأکید می‌کرد، این تهدید ناظر بر تعداد کم است. به سخن دیگر، در همان مجموعه یکدست نیز تعداد گزینه‌های دوستی کودک کمتر و کم‌تنوع‌تر از مدارس معمولی است. این امر می‌تواند بر مهارت‌های ارتباطی کودک اثر معکوس داشته باشد.

### ۵ لفاظی منفعت‌جویانه کودک

یکی دیگر از عوارض تحصیل بدون مدرسه می‌تواند لفاظی‌های منفعت‌جویانه کودک باشد. تأکید کانون تحصیل بدون مدرسه بر مهارت‌های اجتماعی و گفت‌وگو، منجر به افزایش توان گفت‌وگو در کودکان خواهد شد. این مهارت اجتماعی در کنار تلاش کودک برای حفظ شادی و لذت خود و مقاومت در برابر از دست دادن آن و نیز برخورد آزاد و گفت‌وگوی معلمان و والدین با وی، موقعیتی را فراهم می‌آورد که وی تمام تلاش کلامی خود را صرف حفظ شادی و لذت خویش کند. در نتیجه این تلاش، ممکن است حقیقت، قربانی منفعت شود و کودک با استفاده از همان قدرت اقناعی، که در مهارت‌های اجتماعی به دست آورده است، قادر باشد با لفاظی دور از حقیقت، والدین یا مربیان را نیز اقناع کند.

تحصیل بدون مدرسه، مزایای زیادی هم دارد که این نوشته وارد آن‌ها نشده است. درعین حال، باید توجه داشت که وجود تهدید به معنای تحقق قطعی آن در تحصیل بدون مدرسه نیست. در واقع، شناخت این تهدیدها به والدین و مربیان کمک می‌کند تا با تعدیل روش‌های آموزشی یا با استفاده از سازوکارهای تربیتی بدیل و موازی، تهدیدها را تعدیل کنند و مانع تحقق آن‌ها شوند.

#### \* پی‌نوشت

۱. در این نوشته منظور از تحصیل بدون مدرسه، تحصیل دانش‌آموزان در مدارسی است که با مجوز آموزش و پرورش ولی خارج از نظام رسمی آموزش و پرورش و برنامه درسی آن، فعالیت می‌کنند.

هزینه‌ها و دشواری‌های تحصیل بدون مدرسه باعث شده است که خانواده‌های خاصی به آن روی آورند. این خانواده‌ها، اغلب دارای ویژگی‌هایی چون تحصیلات بالا، سرمایه فرهنگی قابل توجه و تمکن مالی‌اند. این ویژگی‌های متمایز از جامعه عادی می‌تواند فضاهای ناظر به تحصیل بدون مدرسه را به جزیره‌هایی منفک از بافت جامعه عادی تبدیل کند

